



تو خداپرست شو خدا تو را بالا می‌کشد / خدا فرمود خود من پاداش روزه‌گیر هستم

آیت الله العظمی مظاهری در درس اخلاق اخیر خود با بیان اینکه تو خداپرست بشو و خدا تو را بالا می‌کشد و به مقام لقا می‌رساند، یعنی با چشم دل می‌یابد که خدا بر دل او حکومت دارد...

آیت الله العظمی مظاهری در درس اخلاق اخیر خود با بیان اینکه تو خداپرست بشو و خدا تو را بالا می‌کشد و به مقام لقا می‌رساند، یعنی با چشم دل می‌یابد که خدا بر دل او حکومت دارد، گفت: انسان یک وقت از نظر چشم و از نظر عشق می‌رسد به آنجا که هیچ چیز در این عالم نمی‌بیند به جز خدا. این چه زیباست و خدا هم زیباست.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله العظمی مظاهری در درس اخلاق ماه رمضان خود مطالبی بیان کرده که متن آن در پی می‌آید: فصل ششم بحث ما از مهم‌ترین فصل‌هاست و باید خیلی به آن توجه داشته باشیم و اینست که این جسم ما، بُعد حیوانی، بُعد ناسوتی ما شر محض است و در قرآن دستور داده شده که پناه ببریم به خدا از شرّ این جسم یا این بُعد حیوانی، که این از شیطان برون خیلی بدتر است و این شیطان درون اگر مواظب نباشیم، ما را بدبخت می‌کند؛ قرآن هم در آیات فراوانی من جمله این آیه می‌فرماید: «إِنَّ التَّقَىٰ لَأَمَارَةٌ بِالسَّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» [1]

کار این بُعد حیوانی یعنی این جسم، اینست که ما را به بدی کردن امر می‌کند و همه صفات رذیله از اینجا پیدا می‌شود. همه بدبختی‌ها از اینجا پیدا می‌شود، اگر مواظب نباشیم، و اگر یادتان باشد در همان فصل‌های اوّل گفتیم قرآن می‌فرماید این بُعد ناسوتی، این بُعد جسمی را اگر مواظب نباشیم، از هر شرّی شرّتر و از هر مودی مودی‌تر است و تخریبش از هر مخرب‌ی بیشتر است، و شرّترین همه درنده‌ها، این انسان است، البته اگر مواظب نباشد: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» [2]

پست‌تر از هر حیوان درنده و از هر میکروب خطرناک، این انسان است، اگر عقلش را زیر پا بگذارد و اگر تفکرش را از دست بدهد. از زمان حضرت آدم هم تا الان و تا روز قیامت، اگر این انسان غلبه پیدا کند، شرّش از هر شرّی بالاتر است. مثال کوچکش الان تسلط اسرائیل بر زن و بچه بی‌گناه است. در عرض ده‌پانزده روز بیش از چند هزار کودک و زن بی‌گناه را کشته یا مجروح کرده، به خاک و خون کشیده و ذره ذره کرده است.

مغول‌ها همیشه بوده‌اند و این مغول امروز ما به نام صهیونیسم، به راستی مصداق این آیه است: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ». اگر بخواهم مثال بزنم برای اینکه همه توجه به این مثال داشته باشیم، نظیر ماشینی است که در سرازیری ترمزش بی‌برد. آنگاه معلوم است ماشینی که در سرازیری ترمزش بُرید چه بلاها به سر خودش و سرنشینش می‌آورد.

علمای علم اخلاق مثال می‌زنند به اسب چموش. اگر سوارکار بلد نباشد سوار اسب شود و اگر دهانه به دهان اسب چموش نباشد، هم خودش را می‌کشد و هم صاحبش و هم دیگران را. علمای علم اخلاق به اسب چموش مثال می‌زنند و آن مثال خوب است و اگر شما بخواهید مثال بزنید، به ماشینی مثال بزنید که در سرازیری ترمزش بریده باشد. این، انسان از نظر بُعد جسمانی است؛ اگر کنترل شود، بُراق می‌شود. مثل اسبی که فوق‌العاده راهرو است، صاحبش را به مقصود می‌رساند. مثل ماشین عالی که یک راننده متوجه عالی پشت ماشین باشد، معلوم است صاحبش را به مقصود می‌رساند. لذا این بُعد حیوانی اگر کنترل شود، بُراق می‌شود و مثالش همان معراج پیغمبر است.

پیغمبر اکرم (ص) از این معراج‌ها زیاد رفته است و درباره‌اش صحبت کردیم که این انوار اهل‌بیت (ع) که «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَثَوَارًا فُجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ» [3] هستند، همیشه در معراج بوده‌اند، اما این معراج جسمانی پیغمبر «ص» که شاید یک مرتبه بیشتر هم نبوده و قرآن هم برایش آیه نازل کرده است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» [4] این یک مثال است و اینکه چطور پیغمبر با بُراق رفت و کم‌کم رسید به جایی که جبرئیل با آن همه مقامش متوقف شد. پیغمبر اکرم «ص» گفت بیا. گفت جبرئیل بیا اندر پی‌ام / گفت رو رو من حریف تو نی‌ام

من تا اینجا می‌توانم، اما تویی که می‌توانی به خیلی بالاتر برسی. و پیغمبر اکرم «ص» رفتند و قرآن درباره‌اش می‌فرماید می‌دانی چقدر بالا رفت؟ فرقی بین احمد و احد نبود، الا به میم امکانی. او خالق بود و این مخلوق و خدا همه چیز را به این پیغمبر اکرم «ص» داده بود. او واجب بود و این ممکن و این میم امکان و فقیر محض و خدایش غنی صرف بود؛ اما به حسب ظاهر: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» [5]

اگر بخواهم آیه را معنا کنم، همین است که الان گفتم و در دعای رجبیه هم آمده است. ای اهل‌بیت! فرقی بین شما و خدا نیست به غیر از اینکه خدا واجب است و شما ممکن و پروردگار عالم هرچه می‌شده به شما داده است. یک میم امکانی فاصله بین خدا و اهل‌بیت است. حال این از باب مثال است، یعنی می‌شود این انسان و البته نه همه.

حال غیر از اهل‌بیت (ع) این چند روز فهمیدیم در حرکت عجیبی هستیم. این جسم ما بُراق شده برای روح ما و از یقظه به توبه و از توبه به تقوا و از تقوا به تخلیه و از تخلیه به تحلیه و از تحلیه به تجلیه و از تجلیه به لقا و فنا. که قرآن 21 جا این فنا و لقا را دارد و می‌فرماید اگر به راستی می‌خواهی به مقام لقا برسی، بت‌پرستی موقوف، آنگاه به مقام لقا می‌رسی. «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» [6] تو خداپرست بشو و خدا تو را بالا می‌کشد و به مقام لقا می‌رساند.

یعنی با چشم دل می‌یابد که خدا بر دل او حکومت دارد.

حال این هفت منزل را طی می‌کند، اما به قول حضرت امام «ره» تازه اوّل کار است. این هفت منزل مقدمه است برای ذی‌المقدمه و آن ذی‌المقدمه انتها ندارد و در آن توقف ممنوع است. اگر در کنار خیابان‌ها نوشته توقف ممنوع و شما از معنایش می‌فهمید نباید در اینجا ماشین پارک شود، در سیر و سلوک هم می‌گویند توقف در انسان ممنوع است. تا خدا خدایی می‌کند، این انسان استکمال پیدا می‌کند. این حرکت استکمالی، حرکت جوهری ملاصدرا، او را می‌رساند به جایی که به جز خدا نداند. به قول مثنوی می‌گوید می‌رسد به جایی که وهم نیز نمی‌تواند تصوّرش را کند. در روایات هم داریم که بهشت و مخصوصاً بهشت مقربین را هیچکس نمی‌تواند تصوّر کند، مگر اینکه به آن برسد و آن یابیدنی است و علمی نیست. حال من هرچه روی منبر از نظر علمی برای شما بگویم علم است و یک عرضی در ذهن شما موجود می‌شود و شما عالم می‌شوید که رسد آدمی به جایی که به جز خدا نداند؛ اما عمده وصول است؛ یعنی یابیدن، و تا خدا خدایی می‌کند این بیابد رو به مقام قرب خدا و این خیلی مزه دارد.

ماه مبارک گذشت و انشاء الله بعد از ماه مبارک در شب‌های جمعه راجع به اینکه ما برای چه خلق شده‌ایم، صحبتی می‌کنم. مزه دارد که انسان برسد به جایی که لحظه به لحظه حرکت رو به قرب خدا داشته باشد. موقعی این می‌شود که همین جسم شرور که خیلی شرور بود، اما بعد ملکوتی ما آن را مهار کرد و دهانه بر دهانش زد و سوار آن شد و جسم ما بُراق برای روح ما شد. این روزه‌هایی که شما می‌گیرید و به راستی برایتان مشکل است و این عبادات شما و مخصوصاً مستحبات نظیر نماز شب و نظیر انس با قرآن و خدمت به خلق خدا و این رابطه‌ها با خدا، انسان را به خیلی جاها می‌رساند. قرآن با یک کلمه می‌گوید به کجا می‌رساند: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» [7] آیا می‌خواهی خدا را باور کنی، یعنی خدا را ببینی، یعنی جمله‌ای که امام حسین «ع» در دعای عرفه می‌فرمایند: کور باد چشمی که خدا نبیند. می‌فرمایند: «عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ» [8] و امیرالمؤمنین «ع» هم مشابه آن در نهج‌البلاغه دارند. همچنین امیرالمؤمنین «ع» می‌فرمایند: «مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ»

من نمی‌دانم باباطاهر به کجا رسیده، اما انصافاً شعرهایش بعضی اوقات خیلی بالاست.

به دریا بنگرم دریا تو بینم به عالم بنگرم عالم تو بینم

به هرجا بنگرم از کوه و در و دشت نشان از روی زیبای تو بینم

یعنی انسان یک وقت از نظر چشم و از نظر عشق می‌رسد به آنجا که هیچ چیز در این عالم نمی‌بیند به جز خدا. این چه زیباست و خدا هم زیباست. در این دعای جوشن کبیر هزار اسم زیبا برای خداست. همه زیبایی را خدا خلق کرده است.

شاعری یک شعر گفت و مصراع اول را گفت و در مصراع دوم ماند. مصراع اول این بود که: حُسن یوسف را به عالم کس ندید. بعد می‌خواست مصراع دوم را بگوید و نشد و هرچه فکر کرد، نشد. آنگاه در عالم الهام یا در خواب مصراع دوم را گفتند: حُسن او دارد که یوسف آفرید

انسان برسد به جایی که در این عالم هیچ چیز نبیند به جز خدا. این خیلی مزه دارد و این روزه‌ها برای اینست و الا خدا داعی ندارد که این صدمه غریب و عجیب را روی کله شما بگذارد. قرآن می‌فرماید روی کله شما می‌گذارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» [9]

این روزه مربوط به مسلمان‌ها نیست، بلکه همه ادیان روزه داشته‌اند؛ برای اینکه خدا می‌خواهد به مقام تقوا برسید. یعنی: «الصَّوْمُ لِي وَ أَتَا أُجْرِي بِهِ» [10]

روزه از من و پاداش آن هم خود من هستم. یعنی انسان می‌تواند در روز عید فطر پاداش بگیرد. بهشت برایش کوچک است و دنیا هم برای او ارزش ندارد، پس خدا فرمود خود من پاداش روزه‌گیر هستم.

اگر به ما می‌گویند نماز بخوان و روزه بگیر و شب بیداری کن و اگر به ما می‌گویند خودخور نباش و دیگرگرا باش و اگر می‌گویند این انسانیت را مراعات کن تا آدم شوی، آنگاه اگر آدم شدی، در روز عید فطر عیدی داری و عیدی هم خداست. در روز عید حتماً خدا به همه پاداش می‌دهد. گاهی «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ یعنی تقوا می‌دهد و این خیلی بالاست. اینکه انسان یک ماه صدمه بکشد، اما ملکه تقوا پیدا کند. گاهی هم عاقبت به خیری است. عاقبت به خیری به سه معنا: در روز عید خدا به او عاقبت به خیری می‌دهد و ذلت بعد از عزت پیدا نمی‌کند و حال انحراف برای خود و بچه‌هایش پیدا نمی‌شود و بالاتر از این دو، در دم مرگ امیرالمؤمنین علی «ع» را می‌بیند و این خیلی مزه دارد که انسان نگاهش به صورت حضرت علی «ع» بیفتد و از دنیا رود و این مسلم از بهشت بالاتر است.

علامه جعفری که خدا رحمتش کند، در یکی از کتاب‌هایش جمله‌ای دارد و جمله انصافاً شیرین است. می‌گوید جلسه‌ای بود و یک آقا عکس خانم جوان خیلی زیبا را پیدا کرده بود و در جلسه گردش می‌داد در پیش این جوان و آن آقا نشان می‌داد. جمله این بود که یک لحظه امیرالمؤمنین «ع» را دیدن یا صد سال زندگی کردن با این خانم؟! گفت همه گیر کرده بودند، اما من با کمال شهامت گفتم یک لحظه علی دیدن. می‌گوید اتفاقاً همان وقت که از جلسه بیرون رفتم، در عالم کشف علی را دیدم و به من بارک الله گفت. خدا رحمت کند علامه جعفری حالاتی داشت.

حال اگر دم مرگ حضرت علی «ع» را ببینیم، آیا ارزش ندارد که یک ماه روزه بگیریم و نماز شب بخوانیم و به راستی گناه نکنیم! گفتم آن آقا به علامه جعفری گفته بود صد سال حلال با این خانم جوان زیبا و یک لحظه با علی؟! علامه جعفری گفته بود یک لحظه با علی و این را با دل گفته بود. معمولاً در این چیزها امتحان می‌شویم و با زبان نباشد، بلکه با دل باشد.

مرادم اینجا است که این روزه‌ها و عبادت‌ها در روز عید عاقبت به خیری می‌دهد. قدری بالاتر، علاوه بر این‌ها او را سیروسلوکی می‌کند و به راستی وارد قضایا و وارد این حرف‌ها و وارد حرکت‌های استکمالی می‌شود. اینکه دنیا چیست و آخرت چیست و من برای چه آمده‌ام! اما یک وقت خیلی بالاتر از این‌هاست و اینست که یک ماه روزه می‌گیرد و خدا خودش را به این آقا می‌دهد. یعنی حکومت خدا بر دل می‌شود. آنگاه هیچ چیز و هیچ کس را نمی‌بیند به جز خدا. همین که باباطاهر می‌گوید:

به دریا بنگرم دریا تو بینم به عالم بنگرم عالم تو بینم
به هرجا بنگرم از کوه و در و دشت نشان از روی زیبای تو بینم
حال چه وقت این حالات پیدا می‌شود؟!

اگر جسم نباشد، نمی‌شود. ملائکه جسم ندارند و تکامل هم ندارند. یعنی جبرئیل چندین میلیون سال قبل با الان و چندین سال بعد همین جبرئیل است. البته خیلی مقامش بالاست و به اندازه‌ای که می‌تواند واسطه وحی قرآن شود و سعه وجودی او خیلی بالاست. پیغمبر اکرم «ص» فرمودند در آن وقتی که جبرئیل را در حال حقیقی می‌بینم، دنیا را پر کرده است. یعنی سعه وجودی او عالم را پر کرده، اما حرکت استکمالی ندارد. نمی‌تواند با یک تک سلول برسد به جایی که به راستی خدا را بیابد و خدا بر دلش حکومت کند.

حیوان‌ها هم استکمال ندارند. حیوان‌ها بعضی اوقات یک تمدن عجیبی دارند، مثلاً تمدن مورچه خیلی بالاست؛ نحوه خانه ساختن با آن خصوصیات که درباره آن کتاب نوشته‌اند. یا موریه یا زنبور عسل که درباره آن‌ها کتاب نوشته‌اند و انصافاً مترلینگ کتاب‌های خوبی راجع به حیوان‌ها و از جمله زنبور عسل و موریه و مورچه نوشته است. تمدن این‌ها خیلی بالاست و ما هنوز به یک در هزار تمدن مورچه و زنبور عسل و موریه نرسیده‌ایم، اما این‌ها تکامل ندارند و همین علم غریزی که خدا به آن‌ها داده، هست و تا عالم عالمی کند، این هست. اما تکامل برای این انسان است، برای اینکه مرکب از جسم و روح است. ترکیب تنها هم نیست و در وقتی که بُعد ناسوتی که شر محض یا اسب چموش است، بُراق واقع شود برای روح ما. این بُراق به واسطه روح حرکت می‌کند و این روح با بُراق است که می‌رسد به جایی که:

گفت جبرئیل بیا اندر پی‌ام گفت رو رو من حریف تو نی‌ام
این بحث ناقص است و انشاء الله بعد درباره‌اش صحبت می‌کنم.

پی نوشتها

- [1]. یوسف، 53: «چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که خدا رحم کند.»
- [2]. الأنفال، 22: «قطعاً بدترین جنبنندگان نزد خدا کران و لالانی اند که نمی‌اندیشند.»
- [3]. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 613.
- [4]. الإسراء، 1: «منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصى.»
- [5]. النجم، 8 و 9: «سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا [فاصله اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد.»
- [6]. الکهف، 110: «پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.»
- [7]. الحجر، 99: «و پروردگارت را پرستش کن تا اینکه مرگ تو فرا رسد.»
- [8]. اقبال الاعمال، ج 1، ص 349.
- [9]. البقره، 183: «ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید.»
- [10]. تهذیب الاحکام، ج 4، ص 152.